

ارزشیابی روایات تفسیری از منظر امام خمینی (ره)



محمد تقی دیاری بیدگلی^۱

علیرضا کوهی^۲

چکیده:

امام خمینی قائل به عدم حجیت روایات تفسیری در حوزه اعتقادات است. ایشان معتقد است هیچ کتابی به جز قرآن مجید و هیچ فردی به غیر از معصومان- علیهم السلام- از خطا و اشتباه دور نیست؛ از این روی، در مواردی با تکیه بر بررسی سندی، به نقد روایات پرداخته‌اند. از منظر ایشان، حیطة روایات غیر فقهی، حق عقل و عرصه جولان آن است. بنابراین، آنچه ملاک اصلی نقد حدیث در روایات تفسیری واقع می‌شود، عقل است. بر مبنای همین اندیشه است که امام خمینی در بررسی روایات تفسیری بیش از آنکه به سند روایات توجه کنند؛ مضامین آن را محک اصالت آن قرار می‌دهند. به اعتقاد امام خمینی،

۱- دکترای علوم قرآن و حدیث و دانشیار دانشگاه قم

نشانی الکترونیکی: mt_diari@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: koohi3@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱۶

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۱۸

صحت و سقم، از اوصاف متن حدیث است. ایشان معیارهای نقد متن روایات تفسیری را در مواردی چون مخالفت با قرآن، مخالفت با سنت قطعی، مخالفت با عقل، مخالفت با علو مقام معصومان (ع)، اضطراب متن و عدم مراجعه به منابع اصلی می‌دانند.

واژگان کلیدی: امام خمینی، قرآن، حدیث، تفسیر، نقد



۱- طرح مسئله

احادیث تفسیری نزد امام خمینی، از منابع مهم تفسیری است که در گرایش تفسیری ایشان - که گرایش عرفانی است - بسیار پر کاربرد است. امام خمینی احادیث تفسیری را در اموری چون تأویل آیات، تعیین مصداق آیات، تأیید معانی تأویلی، عینی کردن مفهوم آیه و توجه به لایه‌های پیام آیه، اهداف تربیتی و اخلاقی و تأیید یکی از نظرات تفسیری به کار برده‌اند.

از آن‌جا که روایات تفسیری موجود در کتب تفسیری، دچار آسیب‌های متنی و سندی است، شناخت این آسیب‌ها و نقد روایات تفسیری در جهت کشف و پالایش روایات تفسیری از این آسیب‌ها همواره مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است. امام خمینی با توجه به این مهم به نقد این گونه روایات از هر دو منظر سندی و متنی پرداخته‌اند. در این نوشتار ابتدا به بررسی اهمیت روایات تفسیری از دیدگاه امام خمینی اشاره شده، سپس ملاک‌ها و معیارهای نقد روایات تفسیری از منظر ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- جایگاه روایات تفسیری نزد امام خمینی

پس از قرآن کریم، آنچه از دیرباز تاکنون به عنوان منبع تفسیر آیات الهی مورد استفاده بوده، «*روایات تفسیری*» است. مقصود از روایت، حکایت قول، فعل و تقریر معصوم است. (مامقانی، ۵۷/۱) منبع بودن روایات تفسیری را از همان زمان نزول وحی، خود خداوند تأیید و بر آن تأکید نموده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴): و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است، برای آنان روشن سازی.

دیدگاه امام خمینی در موضوع تفاوت میان فهم معصوم و غیر معصوم از قرآن کریم، دیدگاهی قابل توجه است:

«ما یک صورتی، یک پرده‌ای از پرده‌های کتاب خدا را می‌فهمیم و باقی‌اش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلم به تعلیمات رسول الله (ص) بوده‌اند.» (همو، تفسیر سوره حمد، ۹۳)

تأویل در عرفان شیعی به شدت متأثر از آموزه‌های اهل بیت - علیهم السلام - است. به عبارت دیگر، زیربنای تأویل عرفانی، احادیث معصومان است. از دیدگاه امام خمینی نیز احادیث عرفانی، پایه و اساس تأویل عرفانی است.

با کاوش در مهم‌ترین آثار عرفانی شیعه از جمله "المحیط الاعظم" اثر سید حیدر آملی، "تفسیر و اسرارالآیات" ملا صدراى شیرازی، "بیان السعادة" گنابادی، "اسرار الحکم" ملا هادی سبزواری و "تعلیق" میرزا مهدی شیرازی بر منظومه، می‌توان این مبنا را دریافت. در جای‌جای این آثار، از روایات اهل بیت -علیهم السلام- در تقویت تأویلات عرفانی و مستدل کردن آن استفاده شده است. این بخش در تمسک و استناد به روایات امیرمؤمنان (ع) و امام جعفر صادق (ع) بیش‌تر است؛ تا جایی که بخشی از مباحث عرفانی در هر دو مدرسه شیعه و سنی در سایه این روایات به حیات خود ادامه می‌دهد. (ایازی، تفسیر قرآن مجید، ۴۹۴/۱)

امام خمینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان، دلیل اتکاء تأویلات خود به روایات اهل بیت -علیهم السلام- را چنین نمایان می‌سازد:

«ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید «انما يعرف القرآن من خوطب به» ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی قرآن را اخذ می‌کنیم و بحمد الله از آن راه هم غنی هستیم». (خمینی، صحیفه/امام، ۴۲۳/۱۸)

از دیدگاه امام، روایات گاهی نقش کلیدی در تأویل آیات و راهگشایی به اعماق اندیشه عرفان دارد و محورهای مهم در تجلی اسماء و صفات در انسان کامل را مشخص می‌کند و گاهی هم نقش تصحیحی دارد. این‌ها مطالبی است که به طور عام در عرفان و در متون شیعی موجود و تأثیرگذار بوده است. چون در دیدگاه ایشان که قرآن، جلوه تام خداوند متعال است، یعنی همه اسماء و صفات الهی در این کتاب تجلی کرده است، در کلام ولی الله و ائمه -علیهم السلام- نیز تجلی کرده است. (ر. ک: همان، ۴۰۸/۲۰)

در اندیشه امام خمینی احادیث معصومان دارای روحانیت و نورانیتی است که در دیگر کلمات نیست؛ چرا که از سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی نازل شده و دست تصرف هوی و نفس اماره از آن دور بوده و شیطان از خیانت به آن محجور است. امام معتقدند نورانیت نفوس شریفه و طهارت ارواح لطیفه آن بزرگان دین و اولیای یقین، در کلام آنان جلوه نموده؛ بلکه نور کلام حق از گریبان احادیث آنان تجلی فرموده است. (همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۴)

این در حالی است که امام خمینی در برابر تفکر اخباری‌گری سخت موضع گرفته و اخباری را که آنان برای حجیت ظواهر قرآن مستمسک قرار داده‌اند، ساختگی یا قابل تأویل شمرده است. (همو، تهذیب‌الاصول، ۱۶۵/۲؛ همو، انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه، ۱۱/۲۴۷)

- (۲۴۳)

امام خمینی درباره عصمت اهل بیت - علیهم‌السلام - نیز با صراحت فرموده‌اند: «همانطور که درباره رسول اکرم (ص) وارد است که «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴) در حضرات ائمه هدی - علیهم‌السلام - جاری و ساری است، چنانکه در احادیث شریفه بدان اشارت است». (همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۵)

امام خمینی معتقد است معارفی که در کتب عرفانی موجود است از دو منبع برگرفته شده است: اول قرآن کریم و پس از آن احادیث معصومان - علیهم‌السلام - ایشان در این باره فرموده‌اند:

«همه اشخاصی که بعدها این اصطلاحات عرفانی را به کار برده‌اند، فهمیده و نفهمیده از قرآن و حدیث گرفتند». (همو، صحیفه امام، ۴۵۸/۱۷)

امام از روایات تفسیری با تسامح و تساهل سندی و رجالی، استفاده نموده، زیر بنای تفسیر عرفانی خود را بر آن استوار ساخته‌اند، اما در عین حال معتقدند داشته‌های روایی مفسران، چندان نیست که تمامی آیات الهی را شامل شود. (همان)

امام خمینی همانند اکثر علمای شیعه قائل به حجیت خبر واحد فقهی است. ایشان به تفصیل به موضوع حجیت خبر واحد و ادله موافقان و مخالفان آن پرداخته و با ارائه دلایل قرآنی، روایی، عقلی و اجماع، این موضوع را به تفصیل بررسی کرده‌اند. (ر. ک: همو، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۱/۲۷۵؛ نیز همو، تهذیب الاصول، ۲/۴۳۷؛ نیز همو، تنقیح الاصول، ۳/۱۹۰)

بهرغم تمام آنچه درباره اهمیت روایات تفسیری نزد امام خمینی ذکر شد، باید اذعان کرد که از میان بحث‌های اصولی بر جای مانده از امام خمینی چنین برمی‌آید که ایشان قائل به عدم حجیت روایات تفسیری غیر فقهی در حوزه اعتقادات هستند:

«و معلوم أن الاصول الاعتقادية لا يعتمد فیها بخبر الثقة: (همو، تهذیب الاصول، ۲/۴۶۸) معلوم است که در اصول اعتقادی به خبر ثقة اعتماد نمی‌شود».

ایشان احادیث را به دو گونه عملی و علمی تقسیم کرده و احادیث عملی را احادیثی می‌دانند که باید به آن‌ها عمل شود و احادیث علمی را احادیثی برمی‌شمردند که جنبه عملی نداشته و آن را شامل موضوعاتی چون تاریخ و جغرافیا و فلکیات و هیئت می‌دانند. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«علما و فقها... احادیثی که از قبیل دسته دوم (تاریخی یا علمی) است، اساساً حجت

نمی‌دانند و مورد اعتنا و بررسی هم قرار نداده، می‌گویند: در بحث، این‌ها اثری ندارد؛ اگر آن‌ها موافق علم و عقل شد که همان علم و عقل در کار است و اگر مخالف آن شد، باید آن‌ها را کنار گذاشت». (همو، کشف‌الاسرار، ۳۱۸)... اگر فرض کردیم حدیثی با علم قطعی یعنی علمی که به برهان ثابت باشد نسازد، آن نیز باید رد شود؛ لکن در احادیث دسته اول که جنبه عملی دارد و مورد اعتنا و اعتبار است، چنین حدیثی وجود ندارد؛ اگر چنین حدیثی باشد در احادیث غیر عملی است که فقها از اول حجت بودن آن را منکرند و نمونه حدیثی که ذکر می‌کند همان احادیث راجع به جغرافیا یا فلکیات یا هیئت است. (همان، ۳۲۰)

۳- نقد مصادر حدیثی و تفسیری

کتاب روایی شیعه از جمله منابعی هستند که همواره در طول تاریخ، محل رجوع اندیش‌وران شیعه بوده است. تعامل برخی چون اخباریان با این منابع چنان بوده که گویا تمامی احادیث آن صحیح بوده و از مصدر عصمت صادر شده است. هر چند امام خمینی چنین دیدگاهی را نپذیرفته‌اند، در تعامل با احادیث غیر فقهی چنان نبوده‌اند که بررسی سندی آن، اساس و شالوده تفکر حدیثی و فقه‌الحدیثی‌شان را تشکیل دهد و همواره در کنار سند و بلکه مهم‌تر از بررسی سندی به متن روایات توجه داشته‌اند. با همه این تفصیل، نگاه امام به منابع روایی و اسناد آن نگاهی انتقادآمیز بوده است. ایشان ایرادهای موجود در منابع حدیثی را گوشزد کرده و به بررسی آن توجه داده‌اند که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

۱-۳- بحار الانوار

بزرگ‌ترین جامع روایی شیعه، بحارالانوار است. برخی مخالفان، وجود بعضی اخبار ضعیف در این اثر را به رخ شیعه کشیده و آن را دستاویزی برای وهن شیعه قرار داده‌اند. ایشان درباره ضرورت بررسی اسناد و احادیث بحار الانوار چنین نوشته‌اند: «باید دید که بحار چه کتابی است و مدارک آن چیست. بحار یک کتابخانه مهمی است که جمع شده و این کتاب را تشکیل داده و مدارک بحار در خود او به تفصیل با اسم و رسم مؤلفین آن است. اینک مدارک بحار غالباً در دست است... خوب است اول بحار را ببیند و روایات آن را نظر کند آنگاه مدارک آن را به دست آورد». (همان، ۱۶۲)

امام خمینی معتقد است صاحب بحار الانوار با هدف جلوگیری از از بین رفتن کتاب‌های



حدیثی کوچک بدون آنکه به صحت همه آن‌ها التزام داشته باشد به جمع احادیث در یک مجموعه پرداخته است. بنابراین، علامه مجلسی به دنبال آن نبوده که کتابی علمی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را جمع کند تا درست را از غیر درست جدا کند. ایشان اضافه می‌کند:

«در حقیقت، بحار، خزانه‌ی همه‌ی اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یا نا درست. در آن کتاب‌هایی هست که خود صاحب بحار آن‌ها را درست نمی‌داند... پس نتوان هر خبری که در بحار است، به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است؛ چنانکه نتوان بی‌جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست. بلکه در هر روایتی باید بررسی شود و آنگاه با میزان‌هایی که علما در اصول تعیین کردند، عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد. (همان ۳۲۰ - ۳۱۹)

۲-۳- تفسیر عیاشی

از جمله تفاسیر روایی شیعه- که گنجینه‌ای از روایات منقول از اهل بیت- علیهم السلام- است:- تفسیر عیاشی است. هر چند صاحب این اثر یعنی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، از دید علما دارای توثیق است؛ اما کتاب او دارای سند صحیح نیست. بعضی از نسخه نویسان در آن تصرف کرده و اسناد روایات آن را حذف نموده‌اند.

امام خمینی نیز شبیه چنین نظری دارند؛ ایشان فرموده‌اند:

«هر چند خود عیاشی ثقة بوده، ولی ما سند صحیح به تفسیر عیاشی نداریم و معروفیت این کتاب، ما را از سند بی‌نیاز نمی‌کند و صاحب وسائل نیز طریق خود را به این تفسیر بیان نمی‌کند، فقط ابراز اطمینان به آن کرده و اینکه کتاب از عیاشی است». (همو، مکاسب

محرمه، ۱۵۸/۲)

۳-۳- مستدرک الوسائل

مستدرک الوسائل از دیگر آثار حدیثی است که امام با دیدی انتقادی بدان نگریسته‌اند. میرزا حسین نوری صاحب این کتاب، کتابی دارد درباره‌ی اثبات تحریف قرآن با عنوان فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب. این اثر دستاویزی برای مخالفان شده تا شیعه را مورد طعن و انتقاد قرار دهند. از همین روی، امام خمینی بر حاجی نوری شوریده و ضمن مردود دانستن کتاب فصل الخطاب به نقد دیگر آثار حدیثی ایشان از جمله مستدرک الوسائل پرداخته‌اند. (همو، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۱/۲۴۵)

۴-۳- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة

یکی از منابعی که مورد استفاده امام در مباحث عرفانی و اخلاقی بوده و امام مکرر به آن رجوع داشته‌اند، «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» است. این کتاب، اثری حدیثی است که مؤلف آن به درستی معلوم نیست. بعضی آن را به امام صادق (ع) نسبت می‌دهند. (ر. ک: حاجی نوری، ۱۹۶/۱) و بعضی نیز اسلوب آن را منطبق با کلمات معصومان علیهم‌السلام نمی‌دانند. (ر. ک: مجلسی، ۳۲/۱)

امام خمینی در معرفی این کتاب فرموده‌اند: «... مصباح الشریعة که گویی از عارفی است که به نام حضرت صادق (ع) به طور روایت نوشته است». (خمینی، صحیفه امام، ۴۵/۱۸)

۴- نقد سندی روایات تفسیری

همواره یکی از راهکارهای بررسی میزان اعتبار روایات تفسیری، بررسی سندی آن بوده است. اهل تحقیق از جهاتی گوناگون به سنجش اسناد روایات تفسیری دست زده‌اند. آسیب‌های سندی روایات تفسیری را می‌توان در مواردی چون حذف سند، اضرار سند، ارسال سند، رفع سند، قطع سند، اشتراک راوی، ضعف راوی و تداخل اسناد، خلاصه کرد. (ر. ک: ربانی، ۱۲۱/۱۵)

امام خمینی معتقد است هیچ کتابی به جز قرآن مجید و هیچ فردی به غیر از معصومان علیهم‌السلام، از خطا و اشتباه دور نیست؛ لذا، در مواردی با تکیه بر بررسی سندی، به نقد روایات پرداخته‌اند. مثلاً در نقد روایتی از تهذیب درباره روایات سهوالنبی نوشته‌اند: «فهی مردودة سنداً و متناً». (خمینی، الخلل فی الصلاة، ۲۰۴)

هر چند امام خمینی در مواردی، به نقد سندی روایات غیر فقهی پرداخته‌اند، ایشان معتقدند حیطة روایات غیر فقهی، حق طلق عقل و عرصه جولان آن است (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۰). بنابراین آنچه معیار نقد حدیث در روایات تفسیری واقع می‌شود، عقل است. بر مبنای همین اندیشه است که امام خمینی در بررسی روایات تفسیری بیش از آنکه به سند روایات توجه کنند؛ مضامین آن را محک اصالت آن قرار می‌دهند. بنابراین، از منظر امام، معیار نقد حدیث بیش از آنکه صحت و سقم سند حدیث باشد، صحت مضمون آن و مطابقت مفاد آن با عقل است. بنابراین، گاهی که در دو راهی میان پذیرش مضمون صحیح یک حدیث و ضعف سند آن قرار می‌گیرند، معیار اصالت را صحت مضمون حدیث قرار می‌دهند.

از همین روست که امام خمینی پس از نقل حدیثی (کلینی، ۳۳۵/۲) می‌نویسد:

«و این حدیث شریف از محکّمات احادیث است که مضمونش شهادت دهد که از سرچشمه زلال علم خدای تبارک و تعالی است، گو که به حسب سند مرمتی به ضعف باشد». (خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۷۱)

معیار امام در بررسی سندی احادیث تفسیری از رویکرد عملی ایشان به سند و منابع احادیث آشکار می‌شود. بسیار اتفاق افتاده که امام، احادیثی را با اسناد ضعیف و از منابع غیر اصلی شیعه و اهل سنت نقل می‌کنند که تنها توجیه برای پذیرش چنین رویه‌ای، جبران ضعف سند به وسیله علو مضمون است. این همان شیوه و معیار امام خمینی در بررسی روایات تفسیری است.

به باور امام خمینی، صحت و سقم، از اوصاف متن حدیث است و اظهار نظر افراد در این مورد، ارتباطی با سند حدیث ندارد. ایشان در این زمینه آورده‌اند:

«بل هنا دقیقه اخرى و هي ان الصحة و الضعف من اوصاف متن الحدیث تعرضه باعتبار اختلاف حالات رجال السند» (همو، کتاب الطهارة، ۳/۳۳۳): «بلکه در اینجا نکته‌ای دقیق است که صحت و ضعف از ویژگی‌های متن حدیث است که به اعتبار اختلاف احوال رجال سند بر آن عارض می‌شود.»

۵- معیارهای نقد متن روایات تفسیری

نقد متن حدیث در آثار علمی امام خمینی به شکل نسبتاً گسترده‌ای به کار گرفته شده است. پیش‌تر گفته شد که معیار اصلی امام در نقد حدیث، مضمون حدیث است. در میان حدیث شناسان، از گذشته تاکنون معیارهای گوناگونی برای بازشناسی احادیث صحیح از سقیم عرضه شده است. قرآن، سنت، عقل، علم، تاریخ و... هر کدام به عنوان معیاری برای نقد حدیث به کار گرفته شده‌اند. در این بخش به معیارهای امام خمینی در نقد متن روایات تفسیری اشاره می‌شود:

۱-۵- مخالفت با قرآن

از جمله معیارهای امام خمینی برای نقد متن روایات تفسیری، مخالفت مفاد آن با آیات قرآن کریم است. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی معارف دینی محسوب می‌شود که اصالت و تحریف‌ناپذیری آن مورد تأیید خاصه و عامه است. از همین رو، می‌تواند محکی برای ارزیابی روایات تفسیری باشد. خود معصومان - علیهم‌السلام - بر میزان بودن قرآن مجید تأکید کرده‌اند. (ر. ک: کلینی، ۶۹/۱)

امام خمینی معتقدند: «میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را به کتاب خدا عرضه دارند». (خمینی، *آداب الصلوة*، ۲۰۸)
در این قسمت به نمونه‌هایی از روایاتی که مخالف نص آیات است و امام با محک قرآن به نقد آن پرداخته و بدان تصریح نموده‌اند، اشاره می‌شود:

۱-۱-۵- چنانکه مشهور است، در واقعه غصب فدک حدیث «*أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً*» (بغوی، ۱۳۵/۴؛ *عده من الكتاب*، *المسند الجامع*، ۶۳۰/۹ و ۵۷۰/۱۳؛ مسلم، ۷۲/۲؛ بدر العینی، ۱۹/۱) را به پیامبر (ص) نسبت داده شد و با استشهاد به آن، در مقابل حضرت زهرا سلام الله علیها موضع گرفته شد و ارث‌بری ایشان از رسول خدا (ص) را نفی کرد.

محققان اذعان دارند که این حدیث، جعلی است و نشانه جعل آن، مخالفت با قرآن مجید است. (ر. ک: شرف الدین، ۱۲۲؛ شهید ثانی، ۱۰۳؛ *المظفر*، ۵۷/۳)

امام خمینی نیز در ردّ این روایت و در اثبات جعلی بودن آن، به قرآن مجید تمسک جسته و این حدیث را مخالف آیاتی از قرآن مجید می‌داند که بر مبنای آن، پیامبران از خود، ارث بر جای می‌گذارند. (خمینی، *کشف الاسرار*، ۱۱۵) این آیات عبارتند از: *وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...* (نمل، ۱۶) *فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...* (مریم، ۵)
شایان ذکر است که استدلال یادشده و آسیب شناسی این حدیث با میزان قرآن، اولین بار توسط حضرت زهرا- سلام الله علیها- بیان شد و این امر در خطبه آن حضرت به صراحت بیان شده است. (ر. ک: طبرسی، ۲۷۷/۱؛ ابن ابی الحدید، ۲۱۰/۶)

۲-۱-۵- موردی دیگر از نقد محتوایی روایات توسط امام خمینی با محک قرآن مجید، روایاتی است که تبعیت از سلاطین را واجب می‌داند. امام خمینی ضمن ردّ این روایات می‌فرماید:

«دو تا روایت از این طرف و آن طرف می‌گردند پیدا می‌کنند که خیر، با سلاطین مثلاً بسازید، دعا کنید به سلاطین. این خلاف قرآن است... اگر صد تا همچو روایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است، خلاف سیره انبیاست». (خمینی، *صحیفه امام*، ۳۴۰/۳)

همچنین در جای دیگر نوشته‌اند:

«ممکن است هزاران روایت را نشر بدهند که از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است. به طوری که ملاحظه می‌کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی



راه انداخته‌اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده‌اند؛ قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی (ع) را به قیام علیه سلاطین وا می‌دارد». (ر. ک: اعراف، ۱۰۳ به بعد؛ یونس، ۸۵-۷۵؛ طه، ۴۳-۲۳؛ مؤمنون، ۴۷-۴۵؛ نازعات، ۱۷) «علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری در مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده است». (همو، ولایت فقیه، ۶۴-۶۵)

۱-۳-۵- امام خمینی اخباری را که می‌گوید «هر عَمَلی که در زمان غیبت بلند شود، آن عَمَل، عَمَل باطل است مخالف آیات امر به معروف و نهی از منکر دانسته و می‌فرمایند: «ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد این‌گونه روایت قابل عمل نیست». (همو، صحیفه امام، ۱۶/۲۱)

۲-۵- مخالفت با سنت قطعی

پس از قرآن کریم، تکیه معارف دینی بر اعتبار سنت قطعی برجای مانده از معصومان-علیهم‌السلام- است. یکی از آسیب‌هایی که دامن‌گیر روایات تفسیری شده است، مخالفت برخی از این روایات با روایات قطعی و صحیح است. همان‌طور که در روایات بدان اشاره شده است (قمی، ۳۷۵/۴) مخالفت و ناسازگاری یک روایت با سنت قطعی یکی دیگر از ملاک‌های رد روایات تفسیری است. (ر. ک: سبحانی، ۷۰-۵۴)

امام خمینی (ره) معتقد است:

«سنت مصطلح که در مقابل کتاب قرار دارد، آن احکامی را شامل می‌شود که به زبان رسول خدا (ص) بیان شده است و لو در زمان ائمه اطهار معروف شده باشد... احکامی که در این روایات ذکر شده تماماً در کتاب مجید هم هست؛ لذا، مفاد روایاتی که خلاف کتاب خدا را باطل می‌داند، در مورد مخالف سنت هم جاری می‌شود». (خمینی، کتاب‌البیع، ۲۴۰/۵)

ایشان با تأکید بر این اصل، حدیثی را از امام رضا (ع) این‌نقل می‌کنند: امام رضا (ع) فرمود: «هر که متشابه قرآن را به محکم آن بازگرداند، هدایت شده است. سپس فرمود: در اخبار اهل بیت، محکم است مانند محکم قرآن و متشابه است مانند متشابه قرآن؛ پس، متشابه اخبار را به محکم بازگردانید و از متشابه اخبار تبعیت نکنید. (همو، الاجتهاد و التقليد، ۱۳؛ شیخ صدوق، ۲۹۰/۱؛ حر عاملی، ۱۱۵/۲۷)

همچنین در جایی دیگر با اشاره به عدم موافقت مسلک امامیه با اشاعره و معتزله به شرح و نقد روایاتی که در آن از رزق مقسوم سخن رفته، دست زده و نوشته‌اند:



«آیا رزق مقسوم از طرف حق تعالی شامل حرام نیز می‌شود یا آنکه مختص به حلال است... ولی باید دانست که این قضیه نیز یکی از شعب جبر و تفویض است که مسلک امامیه موافق با هیچ‌یک از اشاعره و معتزله نیست». (خمینی، شرح چهل حدیث، ۵۶۲)

امام خمینی با استفاده از روایات قطعی، نه تنها به اثبات قوت و ضعف حدیث پرداخته، صحت و سقم حدیث را مشخص می‌سازند؛ بلکه با عرضه پاره‌ای روایات به روایات دیگر، از مجموع آن‌ها نتیجه مورد نظر را به دست می‌آورند. ایشان احادیث مربوط به «سهو النبی» را به این دلیل که علاوه بر مخالف کتاب بودن با روایات صحیح نیز مخالف است، نمی‌پذیرند و در نقد روایتی از تهذیب شیخ می‌فرمایند:

«فهی مردودة سنداً و متناً مناسبة لفتاوی غیرنا و عقائدهم و مع الغض عن ذلک کله فهی معارضة بطوائف من الروایات التی هی ارجح منها» (همو، *الخلل فی الصلاة*، ۲۰۳ - ۲۰۵) این روایات از لحاظ سند مردود است و از لحاظ متن، مناسب با فتوا و عقاید مخالفان است و با اغماض از همه این‌ها با گروهی از روایات - که ارجح بر این روایت هستند - در تعارض است.

همچنین ضمن نقل احادیثی که محبت اهل بیت - علیهم‌السلام - را چاره ساز دانسته نوشته‌اند:

«در مقابل این‌ها احادیث دیگری است که آن‌ها هم در کتب معتبره مذکور است، ولی نوعاً جمع صحیح عرفی دارد و اگر جمع نیز پسند نیفتد و قابل تأویل نباشند، مقاومت با این همه حدیث صحیحه صریحه متواتره مؤیده به ظواهر قرآنی و نصوص فرقانیه و عقل سلیم و ضرورت مسلمین ننماید. (همو، شرح چهل حدیث، ۵۷۲) البته، امام خمینی بر این نکته نیز تأکید دارند که ردّ حدیث متشابه به حدیث محکم، کار مجتهد است». (همو، *الرسائل*، ۲، ۱۲۶)

۵-۳- مخالفت با عقل

از جمله معیارهای نقد متن روایات تفسیری، مخالفت با عقل است. عقل می‌تواند به عنوان میزان تشخیص روایات سره از ناسره، مورد استفاده باشد. بیش‌تر، پژوهشگران در کتاب‌های *درایة‌الحدیث و علوم‌الحدیث* از این معیار یاد کرده‌اند. (ر. ک: صبحی صالح، ۱۹۷؛ سبحانی، ۶۵-۶۱) آنان پاره‌ای از روایات را که در منابع اسلامی، به‌ویژه در منابع عامه آمده است، با همین معیار نقد کرده‌اند. مثلاً *فخر رازی* (فخر رازی، ۲۲۰/۳) و سایر مفسران از جمله علامه طباطبایی (طباطبایی، ۲۳۹/۱) داستان‌های هاروت و ماروت و نسبت دادن گناهان کبیره



به آنان را مخالف عقل شمرده‌اند. همچنین علامه حلی، روایات ذوالشمالین را مخالف عقل دانسته است. (ابن یوسف حلی، ۳۰۷/۳)

از دیدگاه امام، حیطة درک عقل، معارف غیر تعبدی است. لذا، عقل به احکام عملی - که عرصه تعبد است - راه ندارد و از همین روست که تفسیر به رأی را مربوط به آیات الاحکام می‌دانند؛ چرا که دست آراء و عقول از آن کوتاه است و گرنه آیات غیر فقهی را که محک عقل در آن، مجاز به عرض اندام است، نمی‌توان تفسیر به رأی نمود. ایشان ضمن اشاره به این امر می‌نویسند:

«اینکه در بعضی روایات شریفه است که «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدُ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ» (مجلسی، ۹۵/۸۹) و همچنین روایات شریفه که می‌فرماید «دین الله لا يُصَابُ بِالْعُقُولِ» شهادت دهد بر اینکه مقصود از «دین الله» احکام تعبدیه دین است؛ و الآب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است». (خمینی، آداب الصلاة، ۲۰۰)

این مبنای امام نشان از آن دارد که ایشان اهمیت شایانی برای عقل و براهین عقلی در جهت آسیب‌شناسی و نقد روایات غیر فقهی قائلند. در دیدگاه ایشان اگر مفاد حدیث موافق عقل باشد، این می‌تواند دلیلی بر صحت آن باشد و در مقابل، اگر روایتی با عقل مخالف بود، در ضعف آن تردیدی نیست. ایشان با محک قرار دادن عقل در مقابل شیوه تعامل برخی با روایات می‌نویسند:

«فرض کنیم روایاتی در کتاب‌ها باشد که با عقل نسازد، باید همان روایات را کنار گذاشت. جرم دیگر کتاب‌ها و اخبار دیگر چیست؟ مثلاً شما اگر به گفته خودتان تاریخ پیشدادیان را نپذیرفتید، باید تاریخ صفویه را هم نپذیرید؟ یا اگر در بعضی تواریخ، یک چیزی بر خلاف عقل شما نقل شد، باید تمام تواریخ را کنار بگذارید؟ اگر این کلام درست باشد، باید تمام اخباری که در جهان منتشر می‌شود کنار گذاشت و رشته زندگی را یکباره از هم گسیخت؟ زیرا در میان اخبار جهان، خلاف عقل بسیار است. آیا این بی‌خردی نیست؟» (همو، کشف‌الاسرار، ۳۱۸-۳۱۷)

چنانکه پیش‌تر آمد، امام خمینی روایات را به دو دسته عملی و علمی تقسیم می‌کند. (همان، ۳۱۸) و معتقدند احادیث دسته دوم، اساساً حجت نیست. اگر این روایات، موافق علم و عقل شد که همان علم و عقل در کار است و اگر مخالف آن شد، باید آن‌ها را کنار گذاشت. (همان)

امام خمینی در کشف اسرار، ضمن تمجید از کتاب وسائل الشیعه، به ملاک نقد بودن عقل، چنین تصریح می‌کنند: کتاب وسائل که از بزرگ ترین کتاب‌های اسلامی است و در آن، این گونه اخبار (اخبار عملی) که مورد عمل است، وارد شده بینید اگر یک روایت بر خلاف عقل در آن دیدید حق دارید که گفتار این بی‌خردان را بپذیرید. (همان، ۳۱۹)

۴-۵- مخالفت با علو مقام معصومان (ع)

مخالفت با علو مقام معصومان -علیهم‌السلام- معیاری دیگر برای نقد روایات تفسیری است. امام خمینی معتقد است پیامبر اکرم (ص) دارای سه منصب بوده‌اند:

۱. مقام رسالت و نبوت که بر اساس آن احکام وضعی و تکلیفی را تبلیغ می‌کردند.
 ۲. مقام سلطنت و ریاست که بر اساس آن، اطاعت از امر رسول خدا (ص) از جهت سلطان بودن آن حضرت، واجب است و آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء، ۵۹؛ مائده، ۹۲؛ نور، ۵۴) اشاره به آن دارد.

۳. مقام قضاوت که بر اساس آن اگر بین مردم نزاعی رخ داد، قضاوت آن حضرت نافذ است. (همو، الرسائل، ۵۰/۱)

امام، درک و پذیرش این مناصب برای معصومان (ع) را معیاری جهت سنجش برخی روایات تفسیری دانسته، مخالفت یا تضاد هر روایت با این مقامات معصومان -علیهم‌السلام- را نشانه‌ای بر ضعف یا ساختگی بودن آن روایت شمرده است.

بر اساس همین مقام قدسی اهل بیت علیهم‌السلام است که امام خمینی حدیثی را از امام باقر (ع) نقل می‌نمایند که درباره استغفارهای مکرر پیامبر اکرم (ص) در عین عصمتشان است؛ ایشان فرموده‌است:

رسول اکرم (ص) شبی نزد عایشه تمام وقت مشغول عبادت بودند. صبحگاه عایشه به حضرت عرضه داشت: چرا خودتان را به تعب می‌اندازید و حال آنکه خداوند گناهان پیش و بعد شما را آمرزیده است. حضرت در جواب فرمودند: ای عایشه! آیا بنده‌ای شاکر نباشم؟ (کلینی، ۹۵/۲)

امام خمینی در ادامه می‌فرمایند:

«بدان که علما رضوان‌الله‌علیهم توجیهاتی در آیه شریفه فرموده‌اند که منافات نداشته باشد با عصمت نبی مکرم... بدان که از برای آیه شریفه توجیهی است بر مشرب اهل عرفان و مسلک اصحاب قلوب که برای ذکر آن لابدیم از ذکر فتوحات ثلاثه». (خمینی، شرح چهل حدیث، ۳۴۱-۳۳۸)



امام در این بیان، به دنبال توضیح و توجیه این فقره، با توجه به عصمت نبی اکرم بوده‌اند، چنانکه طبق نقل امام، علما درباره آیات ابتدایی سوره فتح و روایات ذیل آن توجیهاتی کرده‌اند.

امام خمینی در جایی دیگر توجیهی را از علامه مجلسی چنین نقل می‌کند: «گویا غرض حضرت موسی (ع) از این سؤال این بوده که آداب دعا را سؤال کند، با علمش به اینکه حق تعالی اقرب است به ما از حبل ورید... یعنی آیا دوست داری مناجات کنم تو را چنانکه نزدیک مناجات می‌کند؛ یا صدا زدم تو را چنانکه بعید صدا می‌زند؟... پس نمی‌دانم در دعا حال تو را ملاحظه کنم یا حال خود را». (همان، ۲۸۸)

امام نظر خود را چنین بیان می‌کند:

«محمتم است که جناب موسی (ع) حال عجز خود را از کیفیت دعا بیان می‌کند. عرض می‌کند بار پروردگارا، تو منزهی از اتصاف به قرب و بعد تا چون قریبان یا بعیدان تو را بخوانم، پس من متحیرم در امر و هیچ گونه دعا را در خور پیشگاه جلال تو نمی‌دانم. تو خود به من اجازه ورود به دعا و کیفیت آن را مرحمت فرما». (همان، ۲۸۸)

۵-۵- اضطراب متن و عدم مراجعه به منابع اصلی

امام خمینی در برخی موارد نیز به نقد روایات تفسیری از جهت اضطراب متن و آشفتگی معنا و وهن عبارت اشاره داشته‌اند. ایشان در عبارتی آورده‌اند: «انصاف آن است که امثال این حدیث مرسل با این اضطراب و تشویش... و سستی در بعضی از تعبیرش، صلاحیت اتکاء بر آن و احتجاج به آن را ندارد». (همو، کتاب الطهارة، ۹۵/۱)

هر چند این عبارت امام درباره حدیثی فقهی ایراد شده است، پوشیده نیست که تفاوتی میان روایات فقهی و غیر فقهی از این جهت وجود ندارد.

از منظر امام خمینی، یکی دیگر از آسیب‌های موجود در بعضی روایات، اختلاف نسخه‌هاست. خود ایشان گاهی به این امر پرداخته و در نوشته‌های خود اختلافات نسخه‌ای را ذکر کرده‌اند. (ر. ک: همو، التعداد و التراجم، ۱۵۸؛ همو، کتاب البیع، ۵۹۲/۱؛ همو، کتاب الطهارة، ۴۶/۱؛ همو، المکاسب المحرمه، ۴۲۴/۱) ایشان با انتقاد از کسانی که برای نقل روایات، به منابع اولیه رجوع نمی‌کنند، از فراموش شدن جریان قرائت کتب احادیث بر مشایخ و قرائت مشایخ بر دیگران چنین ابراز تأسف نموده‌اند:

«با اُسف شدید باید گفت که جریان قرائت کتب احادیث بر مشایخ و قرائت مشایخ بر شاگردان فراموش شده است؛ خصوصاً بعد از توسعه فقه و اصول؛ و به همین جهت به

اشتباهات بسیاری دچار شده‌ایم که منشأ آن، اختلاف نسخه‌ها و اختلاف قرائت یک کلمه می‌باشد». (همو، کتاب البیع، ۱۵۱/۳)

۶- نتایج

برآیند نهایی این تحقیق را به اختصار می‌توان در موارد ذیل فهرست نمود:

۱. احادیث تفسیری نزد امام خمینی، از منابع مهم تفسیری است. امام خمینی احادیث تفسیری را در اموری چون تأویل آیات، تعیین مصداق آیات، تأیید معانی تأویلی، عینی کردن مفهوم آیه و توجه به لایه‌های پیام آیه، اهداف تربیتی و اخلاقی و تأیید یکی از نظرات تفسیری به کار برده‌اند.
۲. امام از روایات تفسیری با تسامح و تساهل سندی و رجالی استفاده می‌کنند و زیربنای تفسیر عرفانی خود را بر آن استوار ساخته‌اند، اما در عین حال معتقدند داشته‌های روایی مفسران، چندان نیست که تمامی آیات الهی را شامل شود.
۳. امام خمینی قائل به عدم حجیت روایات تفسیری در حوزه اعتقادات هستند.
۴. از نظر امام هیچ کتابی به جز قرآن مجید و هیچ فردی به غیر از معصومان - علیهم‌السلام - از خطا و اشتباه دور نیست؛ لذا، در مواردی با تکیه بر بررسی سندی، به نقد روایات تفسیری پرداخته‌اند.
۵. امام خمینی معتقدند که حیطة روایات غیر فقهی، حق عقل و عرصه جولان آن است. بنابراین آنچه ملاک اصلی نقد حدیث در روایات تفسیری واقع می‌شود، عقل است. بر مبنای همین اندیشه است که امام خمینی در بررسی روایات تفسیری بیش از آنکه به سند روایات توجه کنند؛ مضامین آن را محک اصالت آن قرار می‌دهند.
۶. نگاه امام به منابع روایی و اسناد آن نگاهی انتقادآمیز بوده است. ایشان، آسیب‌ها و ایرادهای موجود در منابع حدیثی را گوشزد کرده و به بررسی آن توجه داده‌اند.
۷. ایشان معیارهای نقد متن روایات تفسیری را در مواردی چون مخالفت با قرآن، مخالفت با سنّت قطعی، مخالفت با عقل، مخالفت با علو مقام معصومان (ع)، اضطراب متن و عدم مراجعه به منابع اصلی می‌دانند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ایازی، سید محمد علی، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، قم، عروج، ۱۳۸۴ش. چاپ اول.
۳. بدر العینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۴. البغوی، الحسین بن مسعود، مصابیح السنة، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۷ق.
۵. حر عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش، چاپ دوم.
۶. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۴ش.
۷. خمینی، سید روح‌الله، آداب‌الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ش، چاپ اول.
۸. خمینی، سید روح‌الله، الاجتهاد و التقلید، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش، چاپ اول.
۹. خمینی، سید روح‌الله، انوارالهدایة فی التعلیقة علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ش، چاپ اول.
۱۰. خمینی، سید روح‌الله، التعادل و التراجیح، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش، چاپ اول.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش، چاپ سوم.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله، تنقیح‌الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش، چاپ اول.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله، تهذیب‌الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ش، چاپ اول.
۱۴. خمینی، سید روح‌الله، الخلل فی الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، چاپ اول.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ش.
۱۶. خمینی، سید روح‌الله، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ش، چاپ دوم.
۱۷. خمینی، سید روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش، چاپ دوم.
۱۸. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، چاپ اول.
۱۹. خمینی، سید روح‌الله، کتاب‌البیع، نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق، چاپ پنجم.
۲۰. خمینی، سید روح‌الله، کتاب‌الطهاره (۴جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش، چاپ اول.
۲۱. خمینی، سید روح‌الله، کشف‌الاسرار، تهران، دفتر نشر فلق، بی‌جا، بی‌تا.
۲۲. خمینی، سید روح‌الله، المکاسب‌المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ش.
۲۳. خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ش.
۲۴. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح‌الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم.
۲۵. ریانی، محمدحسن، آسیب‌شناسی حدیث، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸ش، چاپ اول.
۲۶. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة و الدراية، قم، مؤسسه الامام‌الصادق، ۱۴۱۹ق.
۲۷. شرف‌الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش، چاپ ششم.
۲۸. صبحی صالح، علوم‌الحدیث و مصطلحه، ترجمه عادل نادرعلی، قم، اسوه، ۱۳۸۷ش، چاپ سوم.
۲۹. صدوق، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبارالرضا، جهان، ۱۳۷۸ق.

۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم
۳۱. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی، قم، اسوه، ۱۴۱۳ق، چاپ اول
۳۲. عاملی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۴ق
۳۳. عده من الکتاب، المسند الجامع، الكويت، دار الجيل و الشركة المتحدة، ۱۴۱۳ق
۳۴. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق، چاپ اول
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، چاپ چهارم
۳۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق، چاپ چهارم
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق
۳۸. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق
۳۹. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، مصر، بی نا، بی تا
۴۰. نوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق، چاپ اول

